

# واکاوی تخطی قوا از فرامین رهبری بر مبنای نظریه انتصاب و انتخاب

عبدالرحمن نجفی عمران<sup>۱</sup>

## چکیده

یکی از بحث‌هایی که در «فقه سیاسی» قابل طرح است، بررسی فقهی حکم تخطی هریک از قوای سه‌گانه از فرامین رهبری است که به نظری‌رسد از ضرورت خاصی برخوردار است؛ زیرا هم لازم است که مردم رابطه هریک از قوای سه‌گانه با رهبری و جایگاه رهبری در نظام ولایی جمهوری اسلامی ایران را بدانند و هم اگر احیاناً یکی از رؤسای قوای سه‌گانه بخواهد از فرامین رهبری تخطی نموده و با آن مخالفت ورزد، ببینیم که حکم آن از منظر فقه سیاسی چیست؟

در پژوهش حاضر با استفاده از شیوه توصیفی - تحلیلی و واکاوی دیدگاه‌های مطرح در باب منشأ مشروعیت سیاسی ولایت فقیه، به این نتیجه رسیدیم که فرامین رهبری به دو قسم احکام حکومتی و احکام غیرحکومتی تقسیم می‌شود و تخطی از فرامین غیرحکومتی اشکالی ندارد و سرپیچی از احکام حکومتی بنا بر نظریه انتصاب در باب مشروعیت سیاسی ولی فقیه، یقیناً موجب سلب مشروعیت از قواست و بنا بر دیدگاه انتخاب نیز بر اساس هریک از سیستم تمرکز قوا و سیستم تفکیک قوا، تخطی قوا از احکام حکومتی جایز نخواهد بود.

واژگان کلیدی: تخطی قوا، ولایت فقیه، نظریه انتصاب، نظریه انتخاب

۱. استاد سطح عالی حوزه علمیه قم و دانش‌آموخته سطح ۴؛ najafi60@chmail.ir

## مقدمه

بحث ولایت فقیه هم در روایات اسلامی مطرح شده و پیامبرگرمی اسلام (ص) و امامان معصوم (ع) به طرح آن پرداخته‌اند و هم فقهای بزرگوار شیعه، از ابن ابی عقیل عثمانی (ره) تا فقهای عصر حاضر به بررسی آن همت گماشته و ولایت فقیه را در ابواب مختلف فقه پذیرفته‌اند که آدمی با مراجعه به کتب فقهی می‌تواند به آن دست یابد. ولی ظاهراً بحث پیرامون بررسی فقهی تخطی قوای سه‌گانه از فرامین رهبری تاکنون مورد بررسی قرار نگرفته است و این از ویژگی‌های مقاله حاضر است.

اهمیت چنین بحثی نیز آن است که اکنون که در نظام جمهوری اسلامی ایران زندگی می‌کنیم که نظام ولایی است و رأس هرم نظام را ولایت فقیه می‌داند و مشروعیت خود را از دین مبین اسلام دارد که در روایات فراوانی بر ولایت مطلقه فقیه تأکید شده است و از سویی نیز پیچیدگی رسیدگی به مسائل مختلف کشور اسلامی خواهان تفکیک قوا از یکدیگر است و به همین جهت سه قوه مقننه، قضاییه و مجریه در قانون اساسی پیش‌بینی شده است، می‌طلبد به بررسی فقهی تخطی قوای سه‌گانه از فرامین رهبری پرداخته شود تا هم مردم رابطه هر یک از قوای سه‌گانه با رهبری و جایگاه آن در نظام ولایی جمهوری اسلامی ایران را بدانند و هم اگر احیاناً یکی از رؤسای قوای سه‌گانه بخواهد از فرامین رهبری تخطی نموده و با آن مخالفت ورزد، ببینیم که حکم آن چیست؟

دانشمندان فقه سیاسی درباره مبنای مشروعیت سیاسی ولایت فقیه دو دیدگاه دارند؛ گروهی مشروعیت آن را برخاسته از نصب امامان معصوم (ع) می‌دانند و برخی دیگر آن را مرهون رأی مردم می‌شمارند؛ از این رو، باور نگارنده بر آن است که تخطی از غیر احکام حکومتی در هر یک از نظریه انتخاب و انتصاب موجب سلب مشروعیت از قوا نیست، ولی بنابر نظریه انتصاب و یا نظریه انتخاب، نافرمانی از احکام حکومتی

موجب آن است که قوا مشروعیت خود را از دست بدهند؛ خواه در نظریه انتخاب به سیستم تمرکز قوا قائل باشیم یا سیستم تفکیک قوا؛ زیرا هرچند سیستم تفکیک قوا به معنای استقلال هریک از قوای قضائیه، مقننه و مجریه است، ولی به معنای مشروعیت استقلالی آنان نیست تا متابعت از احکام حکومتی را بر آنان واجب ندانیم، بلکه مشروعیت قوا مرهون قرارگرفتن در زیر چتر ولایت فقیه است و تخطی از احکام حکومتی سلب مشروعیت آنان را موجب می‌شود.

## مفهوم‌شناسی

### أ. مفهوم تخطی

واژه تخطی از ریشه «خطأ» (ابن منظور، ۱۴۱۴: ۱، ۶۵) و به معنای رکوب و تجاوز (حسینی واسطی، ۱۴۱۴: ۱۹، ۳۷۹) است و در اصطلاح به معنای نافرمانی و سرپیچی نمودن می‌باشد.

### ب. مفهوم قوا

واژه قوا جمع «قوه» (فراهیدی، ۱۴۱۰: ۵، ۲۳۶؛ زمخشری، ۱۴۱۷: ۳، ۱۳۳) و به معنای زور و بازو (طریحی، ۱۴۱۶: ۱، ۳۵۲) و خلاف ضعف (جوهری، ۱۴۱۰: ۶، ۴۶۹؛ ابن منظور، ۱۴۱۴: ۱۵، ۲۰۷) است و در مقاله حاضر، به قوای مقننه، مجریه و قضائیه گفته می‌شود که بر اساس اصل ۵۷ قانون اساسی حل امورات کشور را برعهده دارند.

### ج. مفهوم فرامین رهبری

فرامین، جمع «فرمان» و به معنای دستور است و دستورات رهبری بردو قسم است:

#### ۱. حکم حکومتی

حکم حکومتی با عنوان حکم ولایی و حکم سلطانی نیز معروف است (جمعی از

پژوهشگران، ۱۴۲۶: ۳، ۳۶۲) و فقها تعریف دقیقی برای آن بیان نکرده‌اند و برخی از تعریف‌هایی که در این باره بیان شده، عبارتند از:

۱-۱. فرمان حاکم بر عمل کردن به حکم شرعی تکلیفی یا عمل نمودن به حکم وضعی یا عمل به موضوع آن دو در موارد خاص (نجفی یزدی، ۱۴۰۴: ۴۰، ۱۰۰).

۲-۱. تصمیماتی که ولی امر مسلمانان در سایه قوانین شریعت و رعایت موافقت آنها و به حسب مصلحت زمان اتخاذ می‌کند و طبق آنها مقرراتی وضع نموده و به اجرا در می‌آورد (جمعی از مؤلفان، بی‌تا: ۱۸، ۱۱۶).

۳-۱. امر و نهی‌ای که امام (ع) یا نایب ایشان به عنوان ولی امر مسلمانان، با در نظر گرفتن مصالح جامعه اسلامی صادر می‌کند (موسوی خلیجی، ۱۴۲۵: ۶۸۴؛ مکارم شیرازی، ۱۴۲۲: ۴۹۹).

تفاوت حکم حکومتی با فتوا و حکم قضایی در آن است که فتوا به معنای اخبار فقیه از حکم ثابت در شریعت است و حکم قضایی به انشای حکم جزئی منطبق با احکام شرع، برای فیصله دادن به نزاع‌ها و اختلاف‌ها و احقاق حقوق افراد گفته می‌شود؛ در حالی که حکم حکومتی به معنای انشای حکم دربارهٔ اموری است که به مصالح عمومی مسلمانان - اعم از سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و... - مربوط می‌شود (جمعی از مؤلفان، بی‌تا: ۱۸، ۱۱۶).

## ۲. حکم غیرحکومتی

مراد از احکام غیرحکومتی رهبری، احکامی است که با عنوان ولی امر مسلمانان اتخاذ نمی‌شود، نظیر ارشادات و هدایت‌های رهبری.

### د. مفهوم نظریه انتصاب

نظریه انتصاب به این معناست که سیادت و حاکمیت منحصر به خداست و تشریح و حکومت به دست اوست و حق حکومت را خدا به پیامبر (ص) داده و امامان معصوم (ع) از جانب پیامبر اکرم (ص) به امامت منصوب می‌گردند و فقها در عصر غیبت از جانب ائمه (ع) بدین مقام منصوب شده‌اند (منتظری، ۱۴۱۷: ۱۳۸) و رأی اعضای خبرگان تنها کاشف از رهبری شخصی است که از طرف امامان معصوم (ع) برای تصدی منصب ولایت و حکومت جامعه اسلامی نصب شده است.

دلیل نظریه انتصاب ظواهر روایاتی است که در ولایت فقیه به آن تمسک می‌کنند؛ مانند:

۱. در مقبوله عمر بن حنظله از امام صادق (ع) آمده است: «مَنْ كَانَ مِنْكُمْ مِمَّنْ قَدْ رَوَى حَدِيثَنَا وَنَظَرَ فِي حَالِنَا وَحَرَامِنَا وَعَرَفَ أَحْكَامَنَا فَلْيُزْضُوا بِهِ حَكْمًا فَإِنِّي قَدْ جَعَلْتُهُ عَلَيْكُمْ حَاكِمًا؛ هر کسی از شما که سخنان ما را نقل کند و در حلال و حرام ما بنگرد و احکام ما را بشناسد، پس او را به عنوان حکم بپذیرید، زیرا من او را حاکم بر شما قرار دادم» (کلینی، ۱۴۰۷: ۱، ۶۷؛ طوسی، ۱۴۰۷: ۶، ۲۱۸ و ۳۰۲؛ طبرسی، ۱۴۰۳: ۲، ۳۵۶).

۲. در توقیع امام زمان (عج) آمده است: «وَأَمَّا الْحَوَادِثُ الْوَأَقِعَةُ فَارْجِعُوا فِيهَا إِلَى زُورَةِ حَدِيثِنَا فَإِنَّهُمْ حُجَّتِي عَلَيْكُمْ وَأَنَا حُجَّةُ اللَّهِ؛ و اما درباره حوادثی که در زمان غیبت اتفاق می‌افتد، به روایان سخنان ما مراجعه کنید. زیرا آنان حجت من بر شما هستند و من حجت خدا هستم» (طبرسی، ۱۴۰۳: ۲، ۴۷۰؛ راوندی، ۱۴۰۹: ۳، ۱۱۱۴).

چگونگی استدلال به چنین روایاتی آن است که در چنین احادیثی به گونه صریح، فقها از سوی امامان معصوم (ع) برای اداره جامعه اسلامی منصوب شده‌اند (موسوی خمینی، ۱۴۲۳: ۸۲ - ۸۱).

## ه. مفهوم نظریه انتخاب

مراد از نظریه انتخاب، آن است که امت اسلامی، صاحب سیادت و جایگاه قدرت و سلطه واقعی است و می‌توانند در مسائل سیاسی خویش نظر دهند. اهل حل و عقد (خبرگان) تجسم و تمثلی از سلطه امت هستند و رهبر جامعه اسلامی را انتخاب می‌نمایند (منتظری، ۱۴۰۹ الف: ۱، ۴۰۵؛ همو، ۱۴۱۷: ۱۳۸) و این انتخاب خبرگان است که به رهبری مشروعیت دینی می‌بخشد نه آنکه آرای خبرگان صرفاً کاشف از رهبری باشد که از سوی خدا و امامان معصوم (ع) نصب شده است.

قائلان به نظریه انتخاب، برای اثبات مدعای خویش ادله فراوانی دارند؛ نظیر آنکه ممکن است در یک زمان فقهای بی‌شماری باشند که از اوصاف و شرایطی که در روایات بیان شده، برخوردار باشند و برخورداری همه آنان از ولایت فعلی و سپردن امورات کشور به دست همه آنان، مستلزم اعمال سلیقه‌های مختلف و نزاع‌ها شود، همان‌گونه که نمی‌توان امورات کشور را به دست کسی سپرد که فقیه نیست، بنابراین، باید گفت: مفاد روایات آن است که فقهای که از شرایط خاصی برخوردارند، ولایت شأنی دارند و شأنت آن را دارند که حاکم بر مسلمانان قرار گیرند نه آنکه ولایت فعلی داشته باشند. بنابراین، برای سپردن امورات کشور به دست فقیه خاصی از فقهای دارای شرایط، چاره‌ای جز برگزاری انتخابات و در نظر گرفتن آرای مردم نداریم (منتظری، ۱۴۰۹ ب: ۸، ۲۶۵ - ۲۶۶؛ همو، ۱۴۲۹: ۱۶).

## تخطی قوا از فرامین رهبری بنابر نظریه انتصاب

بر اساس نظریه انتصاب، تخطی قوا از فرامین رهبری دو فرض دارد:

۱. تخطی از غیر احکام حکومتی؛ نظیر تخطی از فرمایشات رهبری که تنها در مقام ارشاد و هدایت است و حکم حکومتی به شمار نمی‌رود، موجب سلب مشروعیت

آن نهاد نمی‌شود؛ زیرا دلیلی نداریم که تخطی در چنین مواردی را موجب سلب مشروعیت سیاسی بداند و ادله‌ای که پیرامون سلب مشروعیت از قوا در فرض تخطی در فرامین رهبری بیان می‌شود، نمی‌تواند در چنین فرضی موجب سلب مشروعیت از قوا گردد. زیرا قدر متیقن از ادله مزبور، موردی است که از حکم حکومتی تخطی کند نه آنکه در برخی از موارد، به فرمایشات رهبری که تنها در جهت ارشاد و هدایت بود، عمل نکند. علاوه بر آنکه از برخی از روایات استفاده می‌شود که چنین مخالفت‌هایی موجب سلب مشروعیت قوا و نیروهای تحت امر آن نمی‌شود؛ زیرا هرچند حضرت علی (ع) در زمان حکومت خویش دادگستر بود و به فرمانداران خود سفارش می‌نمود که با فقرا و اغنیا به یک شیوه برخورد کنند و فرقی بین آنان نگذارند و بر سر سفره اغنیا ننشینند، ولی هنگامی که به حضرت گزارش داده شد که یکی از ثروتمندان بصره، عثمان بن حنیف انصاری را به میهمانی دعوت کرد و او پذیرفته است، در نامه‌ای او را توبیخ نمود و نوشت: «أما بعد، یابن حنیف فقد بلغنی أنّ رجلاً من فتیة أهل البصرة دعاک إلى مأدبة فأسرعت إليها تستطاب لك الألوان و تنقل إليك الجفان و ما ظننت أنّک تجیب إلى طعام قوم، عائلهم مجفوّ و غنیهم مدعوّ. فانظر إلى ما تقضمه من هذا المقضم فما اشتبه عليك علمه فالفظه و ما أیقنت بطیب وجوهه فنل منه؛ اما بعد! ای پسر حنیف! به من گزارش شده که مردی که از متمکنان اهل بصره، تورا به خوان میهمانی دعوت کرد و توبه سرعت به سوی آن شتافته‌ای، در حالی که طعام‌های رنگارنگ و ظرف‌های بزرگ غذا، یکی بعد از دیگری پیش تو قرار داده می‌شد. من گمان نمی‌کردم تودعوت جمعیتی را قبول کنی که نیازمندان ممنوع و ثروتمندانشان دعوت شوند. به آنچه می‌خوری بنگر که آیا حلال است یا حرام؟ آنچه حلال بودنش برای تو مشکوک باشد، از دهان فروافکن و آنچه را به پاکی و حلال بودنش یقین داری، تناول کن» (موسوی علم الهدی، ۱۴۱۴: ۳۵۸).

در چنین ماجرای هرچند عثمان بن حنیف با ارشادات و هدایت‌های حضرت علی

(ع) مخالفت نمود و به همین جهت آن حضرت در نامه‌ای وی را توبیخ کرد، ولی از مقامش عزل نکرد و فرمود مشروعیت سیاسی او از بین رفته است.

۲. تخطی از احکام حکومتی؛ این مسئله موجب سلب مشروعیت از قوا می‌گردد؛ زیرا خداوند متعال در آیاتی نظیر آیه شریفه «أَمَّا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ؛ سرپرست و ولی شما تنها خداست و پیامبر او و کسانی که ایمان آورده‌اند، همان‌ها که نماز را برپا می‌دارند و در حال رکوع، زکات می‌دهند» (مائده / ۵۵)، ولایت را منحصر در خدا، پیامبر (ص) و امامان معصوم (ع) می‌داند. از طرفی امامان معصوم (ع) تنها ولی انسان‌ها در زمان غیبت را در روایاتی نظیر «أَمَّا الْخَوَادِثُ الْوَأَقْعَةُ فَارْجِعُوا فِيهَا إِلَى رُوَاةِ حَدِيثِنَا فَإِنَّهُمْ حُجَّتِي عَلَيْكُمْ وَأَنَا حُجَّةُ اللَّهِ؛ در مورد حوادثی که در زمان غیبت اتفاق می‌افتد، به راویان حدیث ما مراجعه کنید. زیرا آنان حجت من بر شما هستند و من حجت خدایم» (طبرسی، ۱۴۰۳: ۲، ۴۷۰؛ راوندی، ۱۴۰۹: ۳، ۱۱۱۴) ولی فقیه بیان کرده‌اند و به ثبوت مشروعیت سیاسی برای هیچ فرد و یا نهاد دیگری قائل نشده‌اند.

علاوه بر ادله فوق، عقل نیز قائل به ثبوت ولایت فقیه است؛ زیرا دین مبین اسلام، دینی سیاسی - اجتماعی است و احکامش منحصر در عبادات محض نیست، بلکه بیشتر احکام اسلامی با سیاست مُدُن و تنظیم قوانین اجتماعی و ساختار حیات دنیوی است و یا آنکه جامع قوانین ساختاری دنیا و آخرت اوست. از این رو، دین اسلام جامعه اسلامی را نیازمند به وجود زعیم و رهبر اسلامی می‌داند و وجود رهبر جزو ضروریات دین است و از آنجایی که سیاست و دیانت به یکدیگر پیوند خورده‌اند، پیامبر (ص) مدبر امور مسلمانان بود و مردم اختلافات خود را به واسطه رجوع به آن حضرت برطرف می‌کردند و وی نیز به نصب حکام ولایات و ستاندن خمس و زکات و امور مالی دیگر از مردم همت می‌گمارد. همان‌گونه که سیره خلفای راشدین و



حتی امیرمؤمنان (ع) همان روش پیامبر (ص) بود و مردم در زمان امامان معصوم (ع) با مراجعه به آنان، مشکلات خویش را برطرف می‌کردند و در زمان غیبت چنین امری ممکن نیست. بنابراین، نصب نماینده بر امامان معصوم (ع) برای زمان غیبت لازم است و با مراجعه به روایات می‌بینیم که تنها فقها به عنوان نمایندگان عام امامان معصوم (ع) در زمان غیبت نصب شده‌اند (طباطبایی بروجردی، ۱۴۱۶: ۷۳ - ۷۹).

ادله فوق مشروعیت سیاسی را تنها برای حاکم جامعه اسلامی و ولی فقیه ثابت می‌دانند و برای هیچ فرد و یا قوای دیگری به وجود مشروعیت سیاسی قائل نیستند. بنابراین، چنانچه دستگاه‌های اجرایی دیگر بخواهند از مشروعیت دینی برخوردار گردند، چاره‌ای جز آن ندارند که زیر چتر رهبری قرار گیرند و مجریان فرامین او باشند و بازوان پرتوان رهبری در اداره نظام اسلامی محسوب شوند تا بتوانند از مشروعیت دینی برخوردار گردند. به همین جهت «شاه طهماسب صفوی» برای مشروعیت بخشیدن به حکومت خویش، محقق کرکی (ره) را از جبل عامل به اصفهان آورد و بین مردم اعلام نمود که وی سزاوار سلطنت عامه و نایب امام زمان (عج) است و وقتی محقق کرکی (ره) به اصفهان آمد، شاه طهماسب ملک و سلطنت به وی داد و گفت: تو سزاوارتر به پادشاهی هستی؛ زیرا نایب امام (ع) می‌باشی و من جزو کارگزاران تو هستم و براساس دستورات عمل می‌کنم. به مسئولین مملکتی نیز دستور داد به فرامین محقق کرکی (ره) گوش کنند و تمام شهرهای تحت پوشش امپراطوری وقت در دست او باشد (کرکی، ۱۴۱۴: ۵۷؛ همو، ۱۴۰۹: ۱، ۲۸).

مرسوم مملکتی شاه طهماسب در مورد محقق کرکی (ره) نیز آن بود که «از آنجایی که امام صادق (ع) فرموده‌اند: «انظروا الی من کان منکم ممن قد روی حدیثنا و نظرفی حلالنا و حرامنا و عرف احکامنا فارضوا به حکماً فائتی قد جعلته علیکم حاکماً فاذا حکم بحکمنا فمن لم یقبل منه فائماً بحکم الله استخف و علینا رد و هوراد علی الله و

هو علی حدّ الشرك» (کلینی، ۱۴۰۷: ۱، ۶۷)؛ بنابراین، واضح است که مخالفت حکم مجتهدینی که حافظان دین پیامبر(ص) هستند، از نظر رتبه و درجه با شرک متحد است و هرکه با محقق کرکی (ره) مخالفت ورزد، بدون هیچ شک و شائبه‌ای ملعون، مردود و مطرود از این عتبه است» (اراکی، ۱۴۲۵: ۴، ۳۶۲ - ۳۶۳).

شاه طهماسب صفوی در چنین کلامی با زیرکی‌ای که دارد، می‌فهمد که حکومت استقلالی برای غیر فقیه و مجتهد جامع شرایط فتوا ثابت نیست. بنابراین، برای آنکه به حکومت خویش مشروعیت ببخشد، دست به دامن محقق کرکی (ره) دراز می‌کند و زمام حکومت را به او می‌سپارد و خود را به عنوان نماینده محقق کرکی (ره) در تصدی حکومت معرفی می‌نماید.

در زمان فتح‌علی‌شاه قاجار نیز درباریان کوشیدند تا میرزای قمی (ره) را وادار نمایند که حکومت فتح‌علی‌شاه را به رسمیت بشناسد و به او اجازه تصدی حکومت دهد و خودداری میرزای قمی (ره) از اعطای چنین سند و تنفیذ حکومت شاه، موجب گردید که قاجاریان تا آخرین روزشان در تحقیر میرزا (ره) بکوشند (قمی گیلانی، ۱۴۱۳: ۱، ۲۴ - ۲۵).

فقه‌های دیگری نیز به بحث از آن پرداخته‌اند که شرط مشروعیت داشتن هریک از دستگاه‌های کشوری آن است که تحت امر و فرامین رهبری باشند. چنان‌که آیت‌الله حسینی تهرانی (ره) گفته است: «در مکتب اسلام، حاکم که اصل حکم از او تراوش می‌کند، باید پاک‌ترین، پاکیزه‌ترین، عاقل‌ترین، متفکرترین، اسلام‌شناس‌ترین، پیغمبرشناس‌ترین و مجرب‌ترین افراد امت باشد. حکم از ناحیه او تنازل می‌کند و به شکل مخروطی پایین می‌آید و هرچه پایین‌تر می‌آید، دایره مخروط بزرگ‌تر می‌شود تا به سطح عامه مردم می‌رسد و همه قوای سه‌گانه مندرک در اراده و امر اوست. قاضی باید به رأی او، نصب و به رأی او عزل شود. عزل و نصب قضات و حکام و ائمه جمعه باید به دست او باشد. مشاورین، وزرا، حکام و ولات را او باید تعیین نماید و به شهرها

بفرستد و بر همه آنان لازم است که تمامی امورات خود را به او گزارش بدهند و او در رأس این مخروط بزرگ قرار دارد و تمام مسئولیت‌ها هم به گردن اوست! و این مقامی است بسیار رفیع و جلیل که خداوند به دست چنین فردی سپرده است... این است مقام ولایت فقیه که در روایات تا این اندازه بر آن تأکید شده است و راه وصول به آن هم غیر از اهل حل و عقد، چیزی نیست و این امامت و زعامت، مقام بزرگی است که نظام امت به آن بستگی دارد» (حسینی تهرانی، ۱۴۲۱: ۳، ۲۲۱ - ۲۲۲).

آیت الله حسینی تهرانی (ره) آشکارا در عبارت فوق، رأس هرم نظام و حکومت اسلامی را ولی فقیه قرار می‌دهد و او را برخوردار از مشروعیت دینی می‌داند و می‌گوید: «حکم از او تنازل می‌کند و به دستگاه‌های زیر چتر او می‌رسد». بنابراین، تمام دستگاه‌ها، ادارات و ارگان‌های کشوری و از جمله قوای سه‌گانه باید مندرک در امر و اراده او باشند و از ولایت فقیه تخطی نمایند تا از مشروعیت دینی برخوردار گردند.

آیت الله منتظری (ره) در دراسات فی ولایة الفقیه، پس از نقل روایات فراوانی گفته است: «آنچه از آیات و روایات و نیز سیره پیامبر (ص) و امیرمؤمنان (ع) استفاده می‌شود، این است که در حکومت اسلامی، این امام و حاکم است که بر اساس ضوابط و مقررات اسلام، مسئول حفظ کیان مسلمانان و تدبیر امور و شئون آنان می‌باشد. در صورتی که دایره حکومت و نیازمندی‌ها و تکالیف مربوط به او توسعه یابد، قهراً تعدد مشاوران و دستیاران و کارگزاران در امور مختلف، مورد نیاز خواهد بود و به ناچار حاکم هر امری را به فرد متخصص یا اداره‌ای که مناسب آن است، تفویض خواهد کرد و از همین جاست که قوای سه‌گانه پدیدار می‌شود...؛ بنابراین، در حکومت اسلامی مسئولیت و تکلیف، متوجه امام و حاکم است و قوای سه‌گانه دستیاران و پشتیبانان او می‌باشند. امام به منزله رأس هرمی است که اشراف کاملی بر تمامی قوای سه‌گانه دارد» (منتظری، ۱۴۰۹ الف: ۲، ۵۲).

همو در هنگام بحث از دو قوه مقننه و مجریه، آشکارا انتخاب نمایندگان مجلس و رئیس جمهور توسط رهبر را مطابق با موازین شرعی دانسته و می‌نویسد: «در حکومت اسلامی این امام و حاکم است که مسئول است و قوای سه‌گانه یاران و پشتوانه‌های او می‌باشند. بر این اساس طبع موضوع اقتضا دارد که انتخاب اعضای مجلس شورا در دست او باشد تا کسانی را برگزیند که او را در انجام وظایفش مساعدت نمایند. آری از آنجاکه هدف از مجلس شورا، مشاوره و تصمیم‌گیری در امور عمومی مربوط به امت می‌باشد، در صورت امکان واگذاری انتخاب نمایندگان مجلس به امت، به گونه‌ای که قوه مقننه ناشی از اراده آنان باشد، بهتر است. زیرا باعث جلب رضایت مردم شده و انگیزه احترام به تصمیمات گرفته شده را بیشتر خواهد کرد» (منتظری، ۱۴۰۹ الف: ۲، ۶۲).

آیت الله منتظری (ره) در کلمات فوق، مشروعیت دینی را تنها برای امام و حاکم اسلامی ثابت می‌داند و تعدد مشاوران، دستیاران و کارگزاران و از جمله پیدایش قوای سه‌گانه را تنها از باب ضرورت می‌داند و لازمه توسعه دایره حکومت‌ها و نیازمندی‌ها بیان می‌نماید و قوای سه‌گانه را یاران و پشتوانه‌های رهبری در اداره کشور می‌داند که لازمه چنین کلامی آن است که قوای سه‌گانه و یا دستگاه‌ها و ادارات دیگر از نظر شرع مقدس اسلام حق مخالفت با فرامین رهبری و تخطی از آن را ندارند؛ وگرنه از یاران و پشتوانه‌های او محسوب نمی‌شوند و مشروعیت خویش را از دست می‌دهند.

به همین جهت امام خمینی (ره) گفته‌اند: «این توهم که اختیارات حکومتی رسول اکرم (ص) بیشتر از حضرت امیر (ع) بود یا اختیارات حکومتی حضرت امیر (ع) بیش از فقیه است، باطل و غلط است. البته فضایل حضرت رسول اکرم (ص) بیش از همه عالم است و بعد از ایشان، فضایل حضرت امیر (ع) از همه بیشتر است. لکن زیادی فضایل معنوی، اختیارات حکومتی را افزایش نمی‌دهد. همان اختیارات و ولایتی را که حضرت رسول و دیگران (عهم) در تدارک و بسیج سپاه، تعیین ولات و استانداران،

گرفتن مالیات و صرف آن در مصالح مسلمانان داشتند. خداوند همان اختیارات را برای حکومت فعلی قرار داده است، منتها شخص معینی نیست، روی عنوان «عالم عادل» است» (موسوی خمینی، ۱۴۲۳: ۵۰-۵۱).

چنین کلامی از امام خمینی (ره) بیانگر آن است که حق اداره کشور اسلامی تنها به عنوان عالم عادل تعلق گرفته است و تنها وی است که از مشروعیت سیاسی برخوردار است نه هیچ فرد و یا دستگاه دیگری. به همین جهت ایشان در ادامه سخن خویش می‌گوید: «تمامی اختیارات و ولایتی را حضرات ائمه معصومین (ع) در تدارک و بسیج سپاه، تعیین‌الیان و استناداران، گرفتن مالیات و صرف آن در مصالح مسلمانان داشتند، ولی فقیه از آن برخوردار است» که لازمه چنین سخنی آن است که غیر از ولی فقیه، هیچ فرد و یا دستگاه دیگری مشروعیت سیاسی ندارد و چنانچه بخواهد از مشروعیت سیاسی و دینی برخوردار گردد، تنها راهش آن است که زیر چتر رهبری نظام در آید و از فرامین او اطاعت نماید و از آن سرپیچی نکند.

به همین جهت هریک از امام خمینی (ره) و مقام معظم رهبری (مد) ریاست جمهوری را به رؤسای جمهور تنفیذ نموده‌اند و در احکام تنفیذ رؤسای جمهوری چون بنی صدر (موسوی خمینی، بی تا: ۱۲، ۱۳۹)، شهید رجایی (موسوی خمینی، بی تا: ۱۵، ۶۷)، آیت الله خامنه‌ای (مد) (موسوی خمینی، بی تا: ۱۵، ۲۷۹)، آیت الله هاشمی رفسنجانی (ره) (تنفیذ حکم ریاست جمهوری، ۱۲/۵/۱۳۶۸)، سید محمد خاتمی (تنفیذ حکم ریاست جمهوری، ۱۲/۵/۱۳۷۶) و... از واژه «تنفیذ» استفاده نموده و گفته‌اند: «رأی ملت را تنفیذ نموده و ایشان را به ریاست جمهوری اسلامی ایران منصوب می‌کنم» (تنفیذ حکم ریاست جمهوری، ۱۲/۵/۱۳۸۴).

فلسفه استفاده نمودن از واژه تنفیذ در احکام ریاست جمهوری، آن است که تنفیذ حکم ریاست جمهوری، در حقیقت اعتباربخشیدن یا مشروعیت دادن به ریاست

وی بر قوه مجریه است. رییس جمهور در جایگاه ریاست قوه مجریه، تصمیماتی اخذ می‌کند و اقداماتی انجام می‌دهد که جزو شئون ولایت است. تصمیمات یا اقدامات رییس جمهور در جایگاه رییس قوه مجریه، به لحاظ ماهوی اموری نیابت پذیر هستند و نیازمند «اذن سابق» یا «اجازه لاحق» ولی امر مسلمین است و بدون آن اعتبار شرعی و حقوقی نخواهد داشت و حکومت وی، حکومت طاغوت محسوب می‌گردد و وارد شدن در دایره حکومت وی حرام و معاونت با طاغوت است. چنان‌که امام خمینی (ره) در مورد اهمیت ویژه ولایت فقیه گفته است: «به حرف‌های آنهایی که برخلاف مسیر اسلام هستند و خودشان را روشن فکر حساب می‌کنند و می‌خواهند ولایت فقیه را قبول نکنند، اعتنا نکنید. اگر چنانچه فقیه در کار نباشد، ولایت فقیه در کار نباشد، طاغوت است. یا خدا یا طاغوت. یا خداست یا طاغوت. اگر با امر خدا نباشد. رئیس جمهور با نصب فقیه نباشد، غیر مشروع است. وقتی غیر مشروع شد، طاغوت است. اطاعت او، اطاعت طاغوت است. وارد شدن در حوزه او، وارد شدن در حوزه طاغوت است. طاغوت وقتی از بین می‌رود که به امر خدای تبارک و تعالی یک کسی نصب بشود» (موسوی خمینی، بی‌تا: ۱۰، ۲۲۱).

فلسفه کلام امام خمینی (ره) آن است که بنابر نظریه نصب، تمامی ادله‌ای که بر لزوم تشکیل حکومت اسلامی دلالت دارد، تنها ولایت شخص فقیه را مشروع می‌داند و ولی فقیه منشأ مشروعیت نظام است (عاملی، ۱۴۱۸: ۱، ۲۵) و ولایتی برای هیچ فرد دیگری - اعم از رئیس جمهور، رئیس قوه قضاییه و یا قوه مجریه - جعل نمی‌کند و همه نهادهای حکومت، از جمله قوای سه‌گانه و قوانین کشور با تنفیذ وی مشروعیت می‌یابد. بنابراین، چنانچه رئیس جمهور و یا رؤسای هر یک از قوای دیگر زیر نظر ولی فقیه به ایفای وظیفه خویش پردازند، از مشروعیت دینی برخوردارند. ولی چنانچه انتصابشان به واسطه نصب و تنفیذ ولی فقیه نباشد و یا با حکم حکومتی مخالفت بورزند و از آن تخطی ورزند، مشروعیت دینی خود را از دست می‌دهند و محکوم به

حکومت کفر می‌شوند و عنوان «حاکم جائر» بر آنان صدق می‌نماید.

### تخطی قوا از فرامین رهبری بنابر نظریه انتخاب

تخطی قوا از فرامین رهبری بنابر نظریه انتخاب دو فرض دارد:

#### ۱. تخطی از غیر احکام حکومتی

بنابر نظریه انتخاب، تخطی قوا از آن دسته از فرامین رهبری که حکم حکومتی محسوب نمی‌شوند، اشکالی ندارد و موجب سلب مشروعیت از آنان نیست. زیرا غیر از احکام حکومتی بر چند دسته تقسیم می‌شوند:

أ. ارشادات و توصیه‌ها؛ لزوم عمل ندارند تا مخالفت با آن، موجب سلب مشروعیت از مسئولان و قوا باشد.

ب. فتوای رهبری؛ ضرورتی ندارد که رؤسای قوای سه‌گانه و یا کارمندان آن، مقلد رهبری باشند و فتوای او را بپذیرند، بلکه هر کدام شان می‌توانند از مرجع خاصی تقلید نمایند.

ج. قضاوت رهبری؛ دلیلی نداریم که تخطی از قضاوت‌های رهبری موجب سلب مشروعیت سیاسی از افراد شود.

#### ۲. تخطی از احکام حکومتی

تخطی قوا از احکام حکومتی بنا بر نظریه انتخاب دو فرض دارد:

##### ۲-۱. بنابر سیستم تمرکز حاکمیت

هر چند بر اساس نظریه انتخاب، رأی و نظر مردم در مشروعیت زمامداری زمامدار جامعه اسلامی دخیل است، ولی این دخالت به نحو تمام موضوع نیست، بلکه به نحو جزء موضوع است. به این بیان که مطابق نظریه انتخاب، امامان معصوم (ع) فقهای جامع

شرایط را به مقام ولایت و حکومتداری نصب نکرده است، بلکه آنان را به عنوان کاندیداها و نامزدهایی که از شأنیت ولایت برخوردار هستند، به مردم معرفی نموده تا مردم با آرای خویش یکی از آنان را برگزینند و ولایت او به مقام فعلیت برسد. بنابراین، نقش آرای مردم در فعلیت بخشی به ولایت کسی که متصدی امور حکومتی شده است، آشکار می‌گردد (منتظری، ۱۴۰۹، ب: ۱، ۴۱۶). از این رو، باتوجه به آنکه انتخاب رهبری نوعی بیعت نمودن با او، بلکه بالاتراز آن نوعی حق بین حاکم و منتخبان ایجاد می‌کند که بی‌توجهی به آن جایز نیست، به همین خاطر، حضرت علی (ع) فرمودند: «وَإِنَّمَا الشُّورَى لِلْمُهَاجِرِينَ وَالْأَنْصَارِ فَإِنِ اجْتَمَعُوا عَلَى رَجُلٍ وَسَمَّوْهُ إِمَامًا كَانَ ذَلِكَ لِلَّهِ رِضًا فَإِنِ خَرَجَ عَنْ أَمْرِهِمْ خَارِجٌ بَطْعَنٍ أَوْ بَدْعَةٍ رَدُّوهُ إِلَى مَا خَرَجَ مِنْهُ فَإِنِ أَبِي قَاتَلُوهُ عَلَى اتِّبَاعِهِ غَيْرَ سَبِيلِ الْمُؤْمِنِينَ وَوَلَّاهُ اللَّهُ مَا تَوَلَّى؛ و همانا شورا با شرکت مهاجرین و انصار تحقق می‌یابد. اگر آنان بر شخصی توافق کنند و او را امام خویش قرار دهند، این امر مورد رضایت خداست. اگر کسی به سبب عیب جویی یا بدعتی از کار آنان بیرون رود، او را به راهی که از آن خروج نمود، برگردانند و اگر امتناع ورزید، به جهت برگزیدن راهی غیر از راه مؤمنان با او بجنگند و خدا او را به راهی که خود انتخاب نمود، واگذارند» (سید رضی، ۱۴۱۴: ۳۱۲). مراد حضرت علی (ع) آن است که در اثر انتخاب، نوعی حق بین شخص انتخاب‌کننده و انتخاب‌شونده ایجاد می‌شود که در اثر آن، بر انتخاب‌کننده لازم است که از منتخب تبعیت کند و از او سرپیچی ننماید و تبعیت از منتخب بر همگان و حتی قوای موجود در کشور نیز لازم می‌شود.

## ۲-۲. بنابر سیستم تفکیک قوا

مطابق نظریه انتخاب، چنانچه افراد جامعه خواستار سیستم تفکیک قوا باشند و قوای موجود در کشور از یکدیگر تفکیک شود و هریک از آن، از سوی مردم به شخص خاص سپرده شود و قوا در عرض یکدیگر و در سه حوزه جدا قرار بگیرند نیز مخالفت قوا از



احکام حکومتی جایز نخواهد بود. زیرا هرچند هریک از قوه قضائیه، مقننه و مجریه از یکدیگر تفکیک شده‌اند و هریک از آن مستقل به شمار می‌روند، اما تفکیک قوا به این معنا نیست که قوا بدون قرارگرفتن در سیطره ولایت فقیه دارای مشروعیت باشند، بلکه با آنکه هریک از آنان مستقل هستند، مشروعیت خویش را از آن جهت دارند که زیر چتر رهبری قرار دارند و از فرامین او متابعت می‌نمایند، نظیر قوای سه‌گانه موجود در نظام جمهوری اسلامی ایران که با آنکه هریک از دیگری مستقل هستند، ولی مشروعیت خود را از متابعت از فرامین رهبری دارند.

## نتیجه‌گیری

فرامین رهبری به حکم حکومتی و غیر آن تقسیم می‌شود و مراد از حکم حکومتی، احکامی است که مرتبط با حاکمیت است و در شرایط و زمان‌های خاص، مطابق با در نظر گرفتن مصالح افراد جامعه از سوی ولی فقیه صادر می‌شود. به خلاف احکام غیرحکومتی که از چنین ویژگی برخوردار نیست.

در مورد ولایت فقیه دو نظریه «انتخاب» و «انتصاب» مطرح است و تخطی از فرامین غیرمرتبط با احکام حکومتی بنا بر هیچ‌یک از مبانی فوق، موجب سلب مشروعیت از قوا و رؤسای آن نیست. ولی تخطی از حکم حکومتی رهبری بنا بر نظریه انتصاب، موجب سلب مشروعیت از قواست. زیرا مطابق چنین نظریه‌ای ولی فقیه از سوی امامان معصوم (ع) برای اداره جامعه نصب شده و مشروعیت خود را مرهون نصب از سوی امام معصوم (ع) است و نهادهای دیگر حکومتی از چنین نصب و مشروعیتی برخوردار نیستند و تنها در فرضی از مشروعیت سیاسی برخوردار می‌شوند که از احکام حکومتی تخطی نورزند و زیر چتر رهبری باشند. بنا بر نظریه انتخاب نیز مشروعیت هر یک از قوا مرهون آرای مردم است؛ بنابراین، چنانچه نظر مردم بر سیستم تمرکز قوا و واگذاری تمام اختیارات به رهبری باشد، مشروعیت قوا تنها در فرضی خواهد بود که از احکام حکومتی رهبری تخطی نورزند و چنانچه رأی مردم به سیستم تفکیک قوا تعلق گیرد، هر چند هر یک از قوای سه‌گانه مستقلاً دارای مشروعیت می‌شوند، ولی به این معنا نیست که مستقل از چتر ولایت فقیه بوده و خود مشروعیت استقلالی دارند، بلکه مشروعیت خود را مرهون مشروعیت ولایت فقیه هستند و تخطی از احکام حکومتی موجب سلب مشروعیت از آنان خواهد بود.

## منابع

قرآن کریم.

۱. ابن منظور، ابوالفضل جمال‌الدین محمد بن مکرم، لسان العرب، دارالفکر، بیروت، سوم، ۱۴۱۴ق.

۲. اراکی، محسن، نظریه الحکم فی الاسلام، قم، مجمع اندیشه اسلامی، اول، ۱۴۲۵ق.

۳. جمعی از پژوهشگران، فرهنگ فقه مطابق مذهب اهل بیت علیهم السلام، مؤسسه دائرةالمعارف فقه اسلامی بر مذهب اهل بیت علیهم السلام، قم، اول، ۱۴۲۶ق.

۴. جمعی از مؤلفان، مجله فقه اهل بیت علیهم السلام، مؤسسه دائرةالمعارف فقه اسلامی بر مذهب اهل بیت علیهم السلام، قم، اول، بی تا.

۵. جوهری، اسماعیل بن عباد، الصحاح - تاج اللغة و صحاح العربیة، دارالعلم، بیروت، اول، ۱۴۱۰ق.

۶. حسینی تهرانی، سید محمدحسین، ولایت فقیه در حکومت اسلام، مشهد، انتشارات علامه طباطبایی، دوم، ۱۴۲۱ق.

۷. حسینی واسطی زبیدی حنفی، محب‌الدین سید محمدمرتضی، تاج العروس من جواهر القاموس، دارالفکر، بیروت، اول، ۱۴۱۴ق.

۸. زمخشری، ابوالقاسم محمود بن عمر، الفائق فی غریب الحدیث، دارالکتب العلمیة، بیروت، اول، ۱۴۱۷ق.

۹. سید رضی، محمد، نهج البلاغة، مؤسسه نهج البلاغة، قم، اول، ۱۴۱۴ق.

۱۰. طباطبایی بروجردی، سید حسین، البدر الزاهر فی صلاة الجمعة و المسافر، قم، دفتر معظم له، سوم، ۱۴۱۶ق.

۱۱. طبرسی، احمد بن علی بن ابی طالب، الاحتجاج، مشهد، نشر مرتضی، اول، ۱۴۰۳ق.

۱۲. طریحی، فخرالدین، مجمع البحرين، کتابفروشی مرتضوی، تهران، سوم، ۱۴۱۶ق.

۱۳. طوسی، ابوجعفر محمد بن حسن، تهذیب الأحکام، دارالکتب الإسلامیة، تهران، چهارم، ۱۴۰۷ق.

۱۴. عاملی، جمال‌الدین حسن بن زین‌الدین، معالم‌الدین و ملاذ المجتهدین، مؤسسه الفقه

للطباعة والنشر، قم، اول، ۱۴۱۸ق.

۱۵. فراهیدی، خلیل بن احمد، کتاب العین، نشر هجرت، قم، دوم، ۱۴۱۰ق.
۱۶. قطب الدین راوندی، سعید بن هبة الله، الخرائج والجرائح، قم، مؤسسة الامام المهدي (عج)، اول، ۱۴۰۹ق.
۱۷. قمی گیلانی، ابوالقاسم بن محمد حسن، جامع الشتات فی أجوبة السؤالات، تهران، مؤسسه کیهان، اول، ۱۴۱۳ق.
۱۸. کرکی عاملی، علی بن حسین، جامع المقاصد فی شرح القواعد، قم، مؤسسة آل البيت (ع)، دوم، ۱۴۱۴ق.
۱۹. ..... رسائل المحقق الكرکی، قم، کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی و دفتر نشر اسلامي، اول، ۱۴۰۹ق.
۲۰. کلینی، ابوجعفر محمد بن یعقوب، الکافی، تهران، دار الکتب الإسلامية، چهارم، ۱۴۰۷ق.
۲۱. متن تنفيذ حکم ریاست جمهوری آقای دکتر محمود احمدی نژاد، ۱۳۸۴/۵/۱۲.
۲۲. متن تنفيذ حکم ریاست جمهوری حجت الاسلام والمسلمین آقای سید محمد خاتمی، ۱۳۷۶/۵/۱۲.
۲۳. متن تنفيذ حکم اولین دوره ریاست جمهوری آیت الله هاشمی رفسنجانی، ۱۳۶۸/۵/۱۲.
۲۴. مکارم شیرازی، ناصر، بحوث فقهية هامة، انتشارات مدرسة الامام علی بن ابی طالب (ع)، قم، اول، ۱۴۲۲ق.
۲۵. منتظری، حسین علی، حکومت دینی و حقوق انسان، ارغوان دانش، قم، اول، ۱۴۲۹ق.
۲۶. ..... دراسات فی ولاية الفقيه و فقه الدولة الاسلامية، قم، نشر تفکر، دوم، ۱۴۰۹ق. الف.
۲۷. ..... مبانی فقهی حکومت اسلامی، مترجم: صلواتی، محمود و شکوری، ابوالحسن، مؤسسه کیهان، قم، اول، ۱۴۰۹ق. ب.
۲۸. ..... نظام الحكم فی الإسلام، نشر سرايي، قم، دوم، ۱۴۱۷ق.
۲۹. موسوی خلخالی، سید محمد مهدی، الحاکمية فی الاسلام، مجمع اندیشه اسلامی، قم، اول، ۱۴۲۵ق.
۳۰. موسوی خمینی، سید روح الله، ولایت فقیه، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی

قدس سره، دوازدهم، ۱۴۲۳ق.

۳۱. ....، صحیفه امام، بی جا، بی تا.

۳۲. موسوی علم الهدی، شریف مرتضی، علی بن حسین، نهج البلاغه، قم، مؤسسه

نهج البلاغه، اول، ۱۴۱۴ق.

۳۳. نجفی یزدی، محمدحسن، جواهرالکلام فی شرح شرائع الاسلام، دار احیاء التراث

العربی، بیروت، هفتم، ۱۴۰۴ق.